# نمکدان دفتر ادبیات شعر و نغز دورۀ پهلوی اوّل

**نرگس دهقانیان**

نمــکداران نمک خوردند با هم — زهــم با خــود نمک بردند و ما هم

نمک بر جا بجا تا ماندگار اســت — وزان روز این *نمکدان* یادگار اســت

میرزا عبدالحســین خان تفتی آیتی، متخلص به آواره از خانواده علمای یزد که تا سن سی سالگی مصدر امور شــرعیه در امامت، ریاســت و اهل محراب و منبر بوده، در سن سی سالگی در اثر همنشینی با بهائیان در جرگه آنان وارد شد و در میان بهائیان مقامی شایان یافت و به درجه رئیس‌العارفین، مدرس درس تبلیغ، مؤلف و مصنف نائل شد.

ســه مرتبه به خاک عثمانی قدیم و ترکیه جدید، دوبار به قفقاز و یک مرتبه به ترکســتان سفر کرد. چهار ماه در اقطار اروپا و یازده ماه در مصر اقامت کرد و حتی در هر مملکت به لباس آنجا ملبس شد.

در طی مشــاهده و اســتماع، حقایق را دریافت و یقین نمود که بهائیت در هیچ جای دنیا عنوان مذهبی ندارد و حتی نمی‌توان رئیس آنرا یک حکیمی تصور کرد که اقلاً موفق به نشــر یک فلســفه و حکمت قابل توجهی در اجتماع شده باشد.

ایشــان در ادامه فعالیت‌هایش، با انتشــار مجله ادبی *نمکدان* با بیان موضوعاتی درباره بابیت و بهائیت، آنرا مورد نقد و بررســی قرار داده و به طور کلی ضمن برشــمردن انتقاداتی از این دین، آنرا به شــدت مورد نکوهش قرار داده است.

انتشار نمکدان به گفته نگارنده از آنجا آغاز شد که «شبی بر سرخوانی بودم و گروهی دانش‌پژوه حاضر



(آواره مکلا)

(آواره معمم)

بودند، یکی از همگنان در آن میان مرا به گوشه کشید که باید بیادگار این شب اثری از خود به جا نهی، گفتم ای یار عزیز، ارباب تمیز سخنان این ناچیز را به چیزی نخرند، فرمود در هر صورت محل ضرورت است، حال هر چه داری بیار و ما را از انتشار برآر، اگر قند را در تکرار لطفی نیست، نمک در نمکدان ریز، که در همه جا عزیز است و بی‌وجودش هر غذایی ناچیز، پس نمکدان بیار و بر سفره ادب گذار...».[1]

آیتی در جایی دیگر این چنین آورده است: « مرا در پهن کردن نمکدان جز زنده ساختن زبان پارسی آرزویی نبود و این سخن ناگفته نماند که نمکدان نه تنها برای این است که خواسته باشیم جامه و نامهٔ خود را نمکین وانمود نماییم، بلکه این نام را از آن جهت گزیدیم که یکی از کاخ‌های باستانی صفویه، بنای نمکدان اصفهان بوده که برای بی‌پروایی شاهان و شاهزادگان قاجار از میان رفته و ما اگر التجای فرهنگی را هم بدان نام ننامیم، چند سالی دیگر کسی نخواهد دانست که چنین بنای تاریخی در ایران بود. پس التجای نمکدان به یادگار آن بنای تاریخی است، چنانچه روزنامه بیستون بنام بیستون».[2]

تا نمک کور کند دیده آنرا که خفی　　　　نتوان دید نمکدان من و شاه صفی

به این ترتیب امتیاز این نشریه از طرف وزارت معارف تحت شماره ۶۶۲ به ثبت رسید و در سرلوحهٔ آن در هر خانه تأکید شد:« دوازده خانه به تأیید حضرت یزدان در دوازده ماه»، این مجله از همان آغاز به قطع جیبی منتشر شد.

اولین نکته‌ای که در این نشریه به چشم می‌خورد استفاده نگارنده از کلمه خانه به جای شماره است یعنی در هر ماه یک خانه منتشر شده است.

خانه‌هفتم . از سال‌چهارم

# نمکدان

شهر یور ۱۳۱٤

مجله‌ایست ادبی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، انتقادی

مدیر وصاحب امتیاز؛ ع . آیتی

بنام ایزد دانا

هرماه یك خانه منتشرمیشود

وجه اشتراك . پس‌از دو شماره در یافت میشود

درایران یکسال ۳۰ ریال ششماه ۱۵ ریال خارجه نیم پوند

اداره قلمستان — طهران

شرکت مطبعهٔ طلوع علاء الدوله




اولین خانه نمکدان در شـــهریور ســـال ۱۳۰۴ منتشر شـــد و در مجموع تا بهمن ماه سال ۱۳۱۴ یعنی به مدت ده ســـال ادامه داشت ولی در این مدت توانســـت تنها چهار دوره از نمکدان را منتشر کند، به صورتی که سال دوم این نشریه با وقفهٔ تقریباً ۷ ساله در مهرماه ۱۳۱۱ انتشار یافت.

می‌توان مشکلات مالی را عامل اصلی وقفه و عدم امکان چاپ منظم این نشریه دانست. در یکی از خانه-های این نشریه علت یک مورد وقفه و تأخیر چنین آمده است:« ... اگر علت این تأخیر را بخواهید همانا حادثه ســـرقتی اســـت که در شب هشتم تیر در منزل بنده واقع شـــد و تمام سرمایه مجله را که ۲۴۴۰ ریال بوده برده و دوســـیهٔ آن در شـــعبه چهارم تأمینات دارم، امیدواری کامل دارم که این سرقت هم به همت کارکنان آن اداره محترم کشف خواهد شد و ...»[۳]

در فاصله خانهٔ اول تا خانهٔ یازدهم در ســـال چهارم، نگارنده بخشـــی را تحت عنوان «خردنامه آیتی» آورده است که متضمن نکات بسیار لطیفی از مراتب عقل و جهل و حکایات عبرت‌آمیز است.

این اثر به صورت جداگانه در ســـال ۱۳۴۰ ق در اســـلامبول در مطبعهٔ شمس به طبع رسید که به گفته وی حمل و نقل آن از ترکیه به ایران ممکن نشد. پس تصمیم گرفت این اثر را با اندک تغییری در بعضی از فصول در ایـــران تجدیـــد طبع نماید و چون نمکدان تحت خامهٔ نگارنده بود و به کرات کســـانی که از منظومه آگاهی داشتند تقاضای درج آن را در مجله می‌نمودند، از خانه نخستین سال چهارم، به درج آن مبادرت نمود.

به دنیـــا تفو بـــاد و دنیـــا طلب — کـــه ســـازد چنین کـــار را منقلب
فقیری کـــه بـــد روی و بـــد خو بود — بـــه یک گنجـی از او هم نیـــکو شود

# خرد نامهٔ آیتی

## تنبیه

الا ای که تو گنج داری طلب * مشو گنج جو مثل شیخ عرب
شناسائی گنج باید تو را * وگر نه زغم رنج زاید تورا
نه گنج است اهل وزر و سیم و مال * که سیم و زرت افکند در وبال
فتکوی الجباه ز آیات رب * بخوان از پس یکنزون الذهب
همی سازدت پنج گنج ای پسر * که باشد برون جمله از سیم و زر
نخستین از آن کنز مخفی بود * که بر بی نیازیت مکفی بود
گرت کنز مخفی شود آشکار * دگر گنجهایت نیاید بکار
عیان نیست تا بر تو کنز نهان * همی گنج خواهی ز اهل جهان
تو را کنز مخفی پدیدار کرد * تورا صاحب عقل و پندار کرد
نهفتت دو صد گنج در آستین * ز تدبیر و تقریر و فکر متین
بسی گنجها در نهادت نهاد * بوجدان و مغز اعتقادت نهاد
نهادت بسی گنج اندر قوی * بچشم و سر و سینه و دست و پا
تو هم غافلی زان همه گنجها * هم از گنج پنهانی ای بی نها
تو هم گم نمودی ایا ناسپاس * خدای خودت ای خدا ناشناس
از این رو پی گنج گردی همی * پی گنج با رنج گردی همی
هر آنکس که بشناخت گنج از نخست * بجز گنج فرزانه مندی نجست
هر آنکس ندانست کان گنج چیست * بگنج اندر ار هست دستش تهی است
غرض آنکه گر گنج خواهی بخواه * از آن کنز مخفی ایا مرد راه
تو گوئی که گر کنز مخفی بود * چسان دست آید چو مخفی شود

و گر خوش سرشتست و چیزی نیست — بر بی‌تمیزان تمیزیش نیست
چنین‌اند خلق سرای سپنج — که حق نیست در نزدشان غیر گنج
چه خوش گفت آن اوستادی که گفت — چه خوش سفت راوی که این در بسفت
هر آنکس که در کیسه‌اش زر بود — کلامش قبول است اگر خر بود

بخش فکاهیات، لطایف و طرایف این نشریه نیز جالب و خواندنی است تا آنجا که ستون‌های ثابتی را در هر خانه به این بخش اختصاص داده است که صرفاً جنبه سرگرمی دارد. آیتی تأکید دارد: « ... با اینکه در ممازحت حلاوتی است که سخن را شیرین سازد و بیان را رشک انگبین، مع هذا باید اقسام مزاح را شناخت و دل از هزل بی‌جا به‌پرداخت که مزاح را محلی است و حدی که اگر از آن تجاوز نماید آبرو را به‌برد و پرده سعادت انسان را بدرد، مزاح باید که موجب مسرت قلوب باشد و گاهی از آن نتیجه اخلاقی اخذ شود.

اربابی از نوکرهای خود به شوخی و نغز پرسید: آن چیست که تاکنون نرسیده و بعد از این هم نخواهد رسید؟ نوکرها یک قول گفتند: آن مواجب ماست! و آبونهٔ نمکدان از بعضی.[۴]

همچنین نمکدان در سال دوم بخشی به نام تاریخ فلاسفه را در خود گنجانده است. این بخش که در جزء آخر هر خانه دیده میشود، تاریخ مختصری است از شرح حال فلاسفه قدیم و جدید که بیشتر مطالب آنرا از کتب فارسی و عربی استخراج نموده و در بعضی قسمتها مطالبی را از ترجمهٔ کتب اروپایی آورده است.

اگر چه نمکدان به دلیل مشکلات مالی از ادامه انتشار بازماند و رو به تعطیلی رفت، بی‌گمان به لحاظ ادبی و کیفیت مطالب میتواند محملی برای شیفتگان ادب و فرهنگ باشد.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. نمکدان، دورهٔ اوّل، خانه دوم آذرماه ۸۰۳۱، ص ۸۱.
۲. نمکدان، دوره دوم، خانه دهم و یازدهم آذرماه ۳۱۳۱، ص ۰۵.
۳. نمکدان، دورهٔ دوم، سال سوّم، خانه دوازدهم، دیماه ۳۱۳۱، ص ۳۷.
٤. نمکدان، دورهٔ دوم، سال دوم، خانه دهم، آبانماه ۲۱۳۱، ص ٥٤.